

واقعیت مهاجرت نخبگان: رویکرد خوش بینانه یا کوچه علی چپ

یونس محمدی / همکار پژوهشی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور

اپیزود ۱: ساسی مانکن و کوچه علی چپ

یکی از موضوعات داغ چند روز گذشته فضای سیاسی کشور، بررسی ابعاد پخش ترانه خواننده‌ای به نام ساسی مانکن و هم‌خوانی دانش‌آموزان در مدارس بوده است. اگرچه ضرورت شادی، نشاط و امید در فضای کنونی جامعه به خصوص برای فرزندانمان بر کسی پوشیده نیست اما طبیعتاً در خصوص محتوای مبتذل این ترانه بحثی نیست. زمانی که سن و سال کمتری داشتم، هر موقع خواسته‌ای از پدرم داشتم که در توانش نبود یا نمی‌خواست به آن موضوع بپردازد؛ در جواب میگفت، درست را خوانده‌ای؟! فلان کار را کرده‌ای؟! کلاً خواسته‌ای نمی‌ماند و بدهکار هم می‌شدم. برخی از افراد مسئول، به جای اظهارنظر در خصوص گرانی دلار، فقر، آسیب‌های اجتماعی قیمت سربه فلک کشیده اجناس؛ تمام هم و غم خود را صرف بررسی تاثیرات آهنگ جنتلمن ساسی مانکن روی جامعه و دانش‌آموزان گذاشته‌اند و اصلاً و ابداً به بحث انفعال و ضعف خودشان اشاره ندارند و انگار نه انگار که خود مسئولیت دارند و باید پاسخگو باشند. این همان اصل مسئولیت‌پذیری است. انفعال در پذیرش مسئولیت، ناشی از پرکاربردترین اصطلاح این روزهای ادبیات سیاسی ما دارد؛ کوچه علی چپ.

اپیزود ۲: فرار مغز نداریم، یک عده زبان، پاچه و بناگوش رفته‌اند

دیروز ویدیویی در خصوص خروج نخبگان یا به اصطلاح فرار مغزها توسط برخی خبرگزاری‌ها و صفحات اجتماعی منتشر شده است که با مقایسه چند آمار، نسبت به سالیان گذشته به صورت کلی فرار مغزها را انکار می‌کند و انگار که باید این واژه از ادبیات و زبان فارسی به صورت کلی حذف گردد. در این ویدیوی ۳ سکانسی، درباره تعداد و درصد خروجی‌های دانشجویان در سال‌های ابتدای انقلاب صحبت می‌کند و با آمار حال حاضر مقایسه می‌کند.

در سکانس اول، با بررسی سه شاخص جمعیت، نرخ تحصیل و جوانی هرم سنی، بیان می‌کند که نه تنها نرخ خروج از کشور افزایش نداشته بلکه کاهش نیز داشته است. طبق آمار ارائه شده، درصد دانشجویان مهاجر در ابتدای انقلاب، ۳۸ درصد بوده است و آمار دانشجویان مهاجر کنونی را ۱/۳ درصد بیان می‌کند. این سکانس بیان می‌دارد که در سال ۱۳۵۶، تعداد ۲۷۰۰ دانشجوی در کشور بوده است که چیزی حدود ۳۸ درصد دانشجویان یعنی ۱۰۰ هزار نفر از این جمعیت به عنوان دانشجوی مهاجر بوده‌اند و ۵۶ هزار نفر آنها در آمریکا تحصیل کرده‌اند. در حالی که در حال حاضر تعداد ۴/۵ میلیون دانشجوی در کشور می‌باشد که چیزی حدود ۱/۳ درصد دانشجویان یعنی ۵۰ هزار نفر از این جمعیت به عنوان دانشجوی مهاجر می‌باشند که در حال حاضر تعداد دانشجویان مهاجر آمریکا ۱۳ هزار نفر است.

در سکانس دوم، کاهش ثبت درخواست برای دانشگاه‌های آمریکا طی چند سال اخیر را گواهی بر این موضوع بیان می‌کند. در این سکانس، تعداد درخواست‌های پذیرش به دانشگاه‌های آمریکا را ۳۲۲۰ در سال ۲۰۱۵، ۲۶۵۰ در سال ۲۰۱۶ و ۲۲۰۰ درخواست در سال ۲۰۱۷ اعلام می‌کند.

در نهایت سکانس سوم، کاهش تقاضای خروج نخبگان را به فضای مهیا برای بهبود بستر توسعه استارت‌آپ‌ها و شرکت‌ها زایشی ارتباط می‌دهد.

اپیزود ۳: سه رویکرد نسبت به خروج نخبگان: پروپاگاندا، رسانه‌ای، کوچه علی‌چپ یا واقعیت

در خصوص واقعیت مهاجرت نخبگان (که در گزارش‌های بین‌المللی آمار دانشجویان مهاجر ارائه می‌گردد) سه نوع رویکرد وجود دارد: بدبینانه، خوشبینانه، واقع‌بینانه.

الف) رویکرد بدبینانه: در این نگاه، که معمولاً توسط برخی رسانه‌ها و همین‌طور مردم به صورت گسترده نشر می‌شود، به گزارش‌های منتسب به صندوق بین‌المللی پول ارجاع می‌شود. طبق گفته برخی رسانه‌ها، مطابق با گزارش سال ۲۰۰۹ صندوق بین‌المللی پول، ایران به لحاظ مهاجرت نخبگان، در میان ۹۱ کشور در حال توسعه یا توسعه نیافته جهان، مقام نخست را داراست؛ که سالانه تعداد افراد خارج شده از ایران را چیزی حدود ۱۵۰ هزار نفر اعلام می‌کند. با بررسی و سرچ ساده در اینترنت، به کذب بودن این خبر می‌توان پی برد چرا که اساساً این آمار توسط این سازمان بین‌المللی ارائه نمی‌گردد.

ب) رویکرد خوش‌بینانه: طرفداران این نگاه و رویکرد، تمایل دارند از واژه گردش نخبگانی استفاده کنند. آمار ارائه شده در اپیزود ۲ این متن، تشریح‌کننده این نوع نگاه است که اخیراً منتشر شده است. در خصوص آمار ارائه شده فرض بر صحت کامل است. با بررسی و مذاقه بیشتر سه سکانس ارائه شده، جنبه‌های دیگری از این مسئله نمایان می‌شود.

ج) رویکرد واقع‌بینانه: تکلیف رویکرد بدبینانه مشخص است. در خصوص نگاه خوش‌بینانه ابتدا باید اشاره کرد که جابه‌جایی یا گردش نخبگان و علاقه به تجربه در یک فضای غیر بومی به منظور رشد تحصیلی یک امر کاملاً طبیعی است و مسئله‌ای از این جهت وجود ندارد. اما باید جنبه‌های دیگر این موضوع نیز مورد توجه قرار گیرد. در رویکرد خوش‌بینانه، در گزارش ارائه شده به دو نوع مقایسه پرداخته است. مقایسه درصد دانشجویان مهاجر در دو زمان مختلف و مقایسه درصد دانشجویان مهاجر کشور با میانگین جهانی. به منظور واقع‌بینانه شدن این شاخص و آمار ارائه شده، ذکر چند نکته (یا سوال) ضروری است:

نکته اول: در سکانس نخست به مقایسه درصد دانشجویان مهاجر نسبت به ۴۰ سال گذشته پرداخته است. این شاخص و مقایسه از مبنا دچار اشکال است چرا که در آن زمان سیاست‌گذاری کشور به این صورت بوده است که دانشجویان در دانشگاه‌های مختلف دنیا تحصیل کنند و با برگشت به کشور از تجربیات آنها بهره ببرند که با توجه به شرایط آن زمان، برنامه‌ریزی صورت پذیرفته بود. یعنی ۳۸ درصد آن زمان بر اساس سیاست تشویق مهاجرت دانشجویان بوده است. اگر بخواهد مقایسه طولی (زمانی) صورت پذیرد بهتر است این مقایسه به عنوان مثال به ۱۰ یا ۱۵ سال گذشته محدود شود؛ چرا که تعداد دانشگاه‌ها و جمعیت دانشجویی قابل مقایسه باشند.

نکته دوم: در آمار ارائه شده به آمارهای بین‌المللی استناد شده است. آمارهای بین‌المللی صرفاً بر جریان خروجی یا ورودی دانشجویان به کشورهای مختلف تاکید دارد و نه تمام نخبگان (هرچند بر سر این واژه مناقشه وجود دارد) و یا سایر افرادی که بتوانند در این قالب تعریف شوند. طبیعتاً زمانی که واژه فرارمغزها بیان می‌شود صرف دانشجویان یا افراد پذیرش شده در دوره دکتری مدنظر نیست، این پذیرش می‌تواند توسط اساتید دانشگاه‌ها یا در قالب دوره پسادکتری و یا حتی در سازمان‌ها و مراکز بین‌المللی باشد که طبیعتاً در این آمارها به آن اشاره نشده است. به منظور شفافیت بیشتر در این زمینه باید آماری از تعداد کل خروجی‌ها چه به صورت دوره‌های دانشگاهی (پذیرش دوره لیسانس، کارشناسی ارشد، دکتری)، دوره پستاک و درنهایت جذب در مراکز، سازمان‌ها و شرکت‌های بین‌المللی استخراج شود.

نکته سوم: در آمارهای بین‌المللی جریان ورودی و خروجی دانشجویان به و یا از هر کشور مورد توجه قرار می‌گیرد. طرفداران نگاه خوش‌بینانه اگر به گردش نخبگانی اعتقاد دارند باید در نظر بگیرند که به عنوان مثال کشوری مثل هند اگر ۴ درصد دانشجویانش مهاجرت دارند، به چه میزان دانشجو به هند مهاجرت می‌کند. اگر دیدگاه گردش نخبگانی را می‌پذیریم گردش یک طرفه طبیعتاً مدنظر نیست.

نکته چهارم: طبق گزارش ارائه شده، ایران جایگاه ۱۲ را در مهاجرت نخبگان در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ دارد. اگرچه آمارهای بین‌المللی، سنج‌های مناسبی برای مقایسه در اختیار می‌گذارند اما باید توجه کرد اختلاف کشور ششم که عربستان هست با کشور ما صرفاً ۵٪ درصد و با کشور هفتم یعنی آمریکا تنها ۳٪ درصد هست که اختلاف ناچیزی است.

نکته پنجم: طبق سایر گزارشات ارائه شده بیان شده است که ایران از بین ۱۵ کشور اول دنیا از نظر تعداد دانشجو در آمریکا طی سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵، با تعداد ۱۰ هزار و ۱۹۴ نفر بعد از مکزیک، رتبه یازدهم را به خود اختصاص داده و کشورهای چین و هند به ترتیب رتبه‌های اول و دوم را به خود اختصاص داده‌اند. بر مبنای گزارش بنیاد ملی نخبگان، ۱۰ درصد از مجموع دانشجویان خارجی در دانشگاه‌های آمریکا از کشورهای خاورمیانه هستند که در این میان عربستان در رتبه اول کشورهای خاورمیانه و در رتبه چهارم کشورهای جهان بعد از چین، هند و کره جنوبی قرار گرفته است. در حالی که ایران در تعداد دانشجویان مشغول به تحصیل در آمریکا در سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ در رتبه یازدهم را دارد. در خصوص دو کشور چین و هند این آمار طبیعی است چرا که تعداد دانشجویان و جمعیت این دو کشور بسیار زیاد است و رتبه اول و دوم طبیعتاً متعلق به این دو کشور خواهد بود.

تعداد دانشجویان ۱۵ کشور اول دنیا در آمریکا سال ۲۰۱۴ / ۲۰۱۵

ردیف	نام کشور	تعداد	درصد
۱	چین	۲۴۷۴۳۹	۳۱.۴
۲	هند	۱۰۲۶۷۳	۱۳.۶
۳	کره جنوبی	۶۸۰۴۷	۶.۵
۴	عربستان	۵۳۹۱۹	۶.۱
۵	کانادا	۲۸۳۰۴	۲.۸
۶	برزیل	۱۳۲۸۶	۲.۴
۷	تایوان	۲۱۲۶۶	۲.۲
۸	ژاپن	۱۹۳۳۴	۲
۹	ویتنام	۱۶۵۷۹	۱.۹
۱۰	مکزیک	۱۴۷۷۹	۱.۷
۱۱	ایران	۱۰۱۹۴	۱.۲
۱۲	انگلستان	۱۰۱۹۱	۱.۱
۱۳	ترکیه	۱۰۸۲۱	۱.۱
۱۴	آلمان	۱۰۱۶۰	۱
۱۵	نیجریه	۷۹۲۱	۱

نکته ششم:

بر مبنای گزارش بنیاد ملی نخبگان، نسبت تعداد دانشجویان ایرانی خارج از کشور به دانشجویان داخل کشور ۱/۱ درصد است که پایین تر از میانگین جهانی ۱/۸ درصد است. با توجه به رشد بی سابقه و توسعه کمی در تعداد دانشجویان در دهه گذشته، این آمار نیز قابل استناد نیست؛ چرا که مخرج کسر یعنی تعداد کل دانشجویان کشور (نسبت به جمعیت) بسیار بالاست و این درصد کم ناشی از بزرگ بودن مخرج کسر است و نه صورت کسر. بنابراین به نظر می رسد با توجه به رشد قارچ گونه تعداد دانشگاه ها و دانشجویان در سال های گذشته در کشور نسبت به جمعیت کشور، این شاخص نیز مبنای درستی برای مقایسه حداقل برای کشور ما ارائه نمی کند. شاید شاخصی مانند نسبت دانشجویان مهاجر به دانشجویان دانشگاه های ممتاز و یا به عنوان مثال ۵۰ دانشگاه برتر کشور، وضعیت کشور را در این زمینه بهتر نشان دهد.

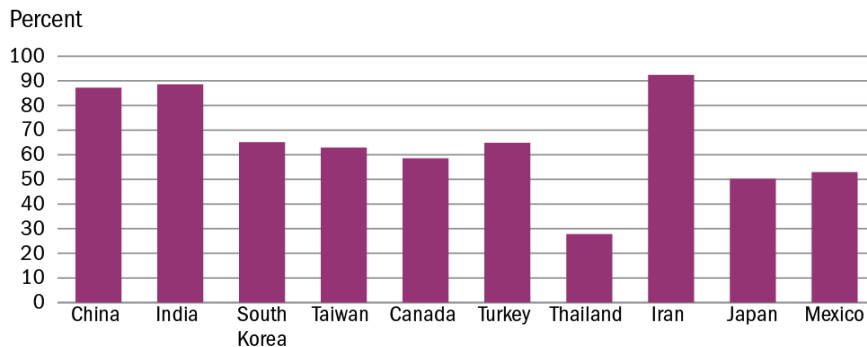
۱۵ کشور اول مبدا دانشجویان سیار سال ۲۰۱۵/۲۰۱۴

نام کشور	تعداد	درصد
چین	۷۱۲۱۵۷	۱۷
هند	۱۸۱۸۷۲	۴
آلمان	۱۱۹۱۲۳	۲.۹
کره جنوبی	۱۱۶۹۴۲	۲.۸
فرانسه	۸۴۰۵۹	۲
عربستان	۷۳۵۴۸	۱.۷
آمریکا	۶۰۲۹۲	۱.۴
مالزی	۵۶۲۶۰	۱.۳
ویتنام	۵۳۵۴۶	۱.۳
نیجریه	۵۲۰۶۶	۱.۲
روسیه	۵۰۶۲۴	۱.۲
ایران	۵۰۰۵۳	۱.۱
قزاقستان	۴۸۸۷۵	۱.۱
ایتالیا	۴۷۹۹۸۱	۱.۱

نکته هفتم: نکته با اهمیت دیگر در خصوص مهاجرت نخبگان (با ساده‌سازی فرض معادل گرفتن نخبگان با دانشجویان مهاجر) میزان تمایل به برگشت و یا برگشت آنها می‌باشد. شاخصی که در این زمینه منتشر می‌شود، نرخ ماندگاری یا اقامت^۱ (Stay rate) است. طبق گزارش NSF، نرخ افراد دکتری دارای ویزای موقت در دانشگاه‌های آمریکا بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ که تمایل به ماندن دارند، ایران در میان ۱۰ کشور نخست قرار دارد و با ۹۲ درصد، دارای بالاترین نرخ ماندگاری است و تمایل به ماندن دارند. اگرچه این شاخص صرفاً در خصوص کشور آمریکا منتشر می‌شود اما طبق آمار ارائه شده در خصوص پذیرش‌کنندگان دکتری در آمریکا، نرخ ماندگاری دانشجویان ایرانی در خارج را ۲۰ تا ۳۰ درصد بیشتر از متوسط دنیاست.

^۱. Stay rates of temporary visa holder U.S. doctorate recipients from top 10 countries of origin: 2005–15

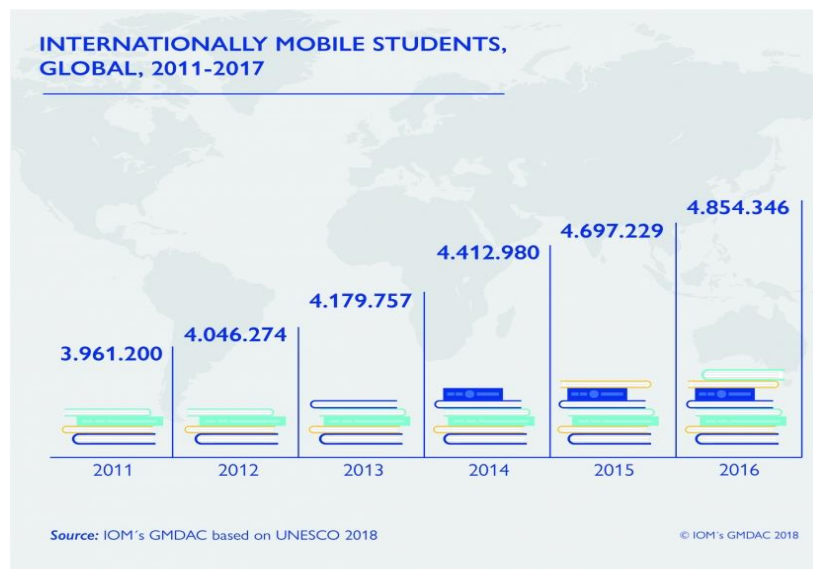
Stay rates of temporary visa holder U.S. doctorate recipients from top 10 countries of origin: 2005-15



NOTES: China includes Hong Kong. Ranking based on total number of doctorate recipients who are temporary visa holders. Stay rate is based on doctorate recipients who responded to postgraduation location question.

SOURCE: *Doctorate Recipients from U.S. Universities 2015*. Related detailed data: tables 25, 26, 53.

نکته هشتم: موضوع بعد، رشد و توسعه گردش دانشجویی در جهان است. بخشی از گزارش بنیاد ملی نخبگان که با استناد به گزارش ۲۰۱۵ موسسه آمار یونسکو تهیه شده است، نشان می دهد که بین سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۳ تعداد دانشجویان بین المللی دنیا بیش از ۲ برابر افزایش داشته است. در سال ۲۰۱۳ بیش از ۴/۱ میلیون دانشجو در سراسر جهان برای ادامه تحصیل به خارج از کشور خود رفته اند. نکته ای که تاکید می شود آن است که این آمار دانشجویان مهاجر است و نه مسئله ای که در کشور ما با نام فرار مغزها از آن نام برده می شود. مسئله Internationally Mobile Students کاملا با مسئله Brain Drain مجزاست. همانطور که روند جهانی نشان می دهد رشد گردش دانشجویی، با مخالفتی همراه نیست و سیاست دولت ها معمولا استفاده از این ظرفیت است. سیاست کشورها در خصوص فرار مغزها، پیشگیری است، این در حالی است که اگرچه اقداماتی در این زمینه در کشور صورت می - پذیرد اما در حال حاضر بیشتر سیاست برگرداندن این نخبگان در دستور کار قرار گرفته است. طبیعتا باید شرایطی مهیا شود تا نخبگان بتوانند بر اساس شایستگی در حوزه های مختلف ایفای نقش نمایند.



نکته نهم: در سکناس آخر و گزارشات ارائه شده، خروج نخبگان را ناشی از اقتصاد نفتی می‌داند و فضای مهیا برای بهبود بستر توسعه استارت‌آپ‌ها و شرکت‌ها زایشی را دود این درد می‌داند. اگرچه قطعا اقتصاد نفتی به عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل اثرگذار بر این موضوع می‌باشد اما تقلیل دلایل این موضوع به تنها یک عامل باعث می‌شود ابعاد مسئله، دقیق و شفاف تشریح نگردد و در نهایت سیاست‌ها و تصمیمات نامناسب و غیرصحيح در این خصوص اتخاذ گردد. طبیعتا مجموعه عوامل دیگری در ایجاد شرایط کنونی وجود دارد که شاید در حیطه اختیار و یا توان دولت و سیاستگذار نباشد که در آن خصوص تصمیمات مناسبی اتخاذ کند اما این به معنای آن نیست که از ابزارهای موجود برای بهبود این شرایط بهره گرفته نشود.

نکته دهم: در نهایت ضروری است دلیل این خوش بینی در خصوص آمار ارائه شده مورد بررسی قرار گیرد. یا با این نگاه، رسالت و عملکرد بنیاد نخبگان و سایر نهادها و سیاست‌های اثرگذار بر این حوزه توجیه می‌گردد یا اینکه با توجه به آمارهای ارائه شده، بذر ناامیدی در کشور کاشته نمی‌شود و در نهایت فضای کشور به سمتی خواهد رفت که تمایل افراد برای خروج کاهش می‌یابد. هر یک از این عوامل دلیل خوشبینی مازاد در این خصوص باشد، نشان از اشتباه استراتژیک در این خصوص دارد. بهتر است به منظور تشریح بهتر مسئله علاوه بر تعریف مجدد در خصوص ماهیت و مفهوم نخبه، استعداد برتر، نابغه، نگاه گلخانه‌ای به تیزهوشان، ... و دانشجوی مهاجر، به تفاوت این مفاهیم نیز توجه شود و در خصوص بازاندیشی و بازآرایی سیاست‌ها و ساختارهای کلان و عملیاتی مانند بنیاد ملی نخبگان، در این حوزه تصمیمات مناسب‌تری اتخاذ شود.